**غزل شماره 128**

**نظر به حقیقت، در صحنه‌های تقابل حق و باطل**

**دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد**

 **تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد**

**آن چه سعی است، من اندر طلبت بنمایم**

 **این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد**

**دامن دوست به صد خون دل افتاد به دست**

 **به فسوسی که کند خصم، رها نتوان کرد**

**عارض‌اش را به مَثَل، ماه فلک نتوان گفت**

 **نسبت دوست به هر بی سر و پا نتوان کرد**

**سروِ بالای من، آن‌گه که درآید به سماع**

 **چه محل جامه جان را که قبا نتوان کرد**

**مشکل عشق، نه در حوصله دانش ماست**

 **حل این نکته، بدین فکر خطا نتوان کرد**

**من چه گویم که تو را نازکی طبع لطیف**

 **تا به حدّی است که آهسته دعا نتوان کرد**

**نظر پاک تواند رخ جانان دیدن**

 **که در آیینه، نظر جز به صفا نتوان کرد**

**غیرتم کُشت که محبوب جهانی لیکن**

 **روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد**

**به جز ابروی تو، محراب دل حافظ نیست**

 **طاعت غیر تو در مذهب ما نتوان کرد**

**دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد**

 **تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد**

در راستای رجوع به حقیقت، این‌طور نیست که بتوان در مسیر دلدادگی به حقیقت، دست در حلقه آن زلف دو تا انداخت و از یگانگی نسبت به حقیقت غفلت کرد. لذا نمی‌توان هم بر عهد محبوب تکیه کرد و هم بر باد صبا که پایدار نیست، باد صبایی که می‌آید و می‌رود. پس این مائیم و حضوری شایسته که اگر شدت و ضعف دارد ولی در هر حال حضوری است پایدار و این است تفاوت حضور در جبهه حق با همه سختی‌هایش و حضور در جبهه باطل که در عین رونق بازار ظاهری‌اش انسان همواره احساس می‌کند همچنان تهی است و بر باد تکیه کرده.

**آن چه سعی است، من اندر طلبت بنمایم**

 **این قدر هست که تغییر قضا نتوان کرد**

در خطاب به محبوب، آن جلوه حقیقت، می‌گوید هر آنچه در توان دارم در راستای طلب تو به کار می‌بندم، ولی مگر می‌توان جهان را و قواعد و سنت‌های آن را در اختیار داشت؟ آری! ما در دل این جهان و این سنت‌ها می‌توانیم حاضر شویم و امیدوار باشیم به آنچه در دل این سنت‌ها، در راستای تلاش ما جهت رسیدن به حقیقت، پیش می‌آید ولی نه آن‌که گمان کنیم این ما هستیم که هر طور خواستیم جهان را می‌سازیم. آری! ما می‌توانیم در دل سنت‌ها و قضای الهی به جای آن‌که جهان را تغییر دهیم خود را متعالی کنیم. امری که جهان استکباری نسبت به آن در غفلت است و گمان می‌کند می‌تواند سرنوشت مردم فلسطین را تغییر دهد، در حالی‌که خداوند همیشه فرصتی در اختیار ظالمان تاریخ قرار می‌داد تا هرکس جایگاه خود را معلوم کند که در کدام جبهه قرار دارد.

**دامن دوست به صد خون دل افتاد به دست**

 **به فسوسی که کند خصم، رها نتوان کرد**

در همان حضور در سنت‌ها و در راستای تلاشی که باید می‌شد، با خونِ دل‌خوردن‌های فراوان دامن دوست به دست آمد، حال هرگز با افسون و افسانه خصم که آن را به چیزی نمی‌گیرد، آن را رها نمی‌کنم. از دشمنی خصم همین بس که چنین گوهر گرانبهایی که بهره‌مندشدن از انوارِ دامن محبوب است را به چیزی نمی‌گیرد. مگر به دست‌آوردنِ دامن دوست امر کمی است؟ در حالی‌که به نور آن حضور همه عالم با همه تنگناهایی که دشمنان حقیقت ایجاد می‌کنند، همچنان گشوده است، به همان معنای توکل جوانان غزه.

**عارض‌اش را به مَثَل، ماه فلک نتوان گفت**

 **نسبت دوست به هر بی سر و پا نتوان کرد**

آن‌چنان آن رؤیایی با نور حقیقت عظیم است که نمی‌توان برای توصیف آن از مَثَل استفاده کرد و به ماه تشبیه‌اش کرد. مگر می‌توان نسبت دوست را به هر بی سر و پایی نسبت داد و هرکس را دوست دانست و دوست داشت ؟ در حالی‌که انسان در دوستی حقیقی به شور و شعفی وصف‌ناپذیر می‌رسد، مانند شور و شعفی که جوانان در ملاقات با رهبر معظم انقلاب«حفظه‌الله‌تعالی» یافتند.[[1]](#footnote-1)

**سروِ بالای من، آن‌گه که درآید به سماع**

 **چه محل جامه جان را که قبا نتوان کرد**

آن سروِ بالای من و آن محبوب جان‌فزا، چون شروع به سماع کند و بسراید آنچه در جان دارد، جایی برای جامه جان باقی نمی‌گذارد که بتوان قبا در بر کرد. نه جایی برای قبا می‌ماند و نه جایی برای جامه، بلکه باید تماماً جامه خود را پاره کرد و بدون هر مانعی تماماً خود را به او سپرد. این است آن حضوری که در میدان عشق پیش می‌آید و در همین رابطه جناب حافظ در بیت بعدی در رابطه با آن عشق می‌فرماید:

**مشکل عشق، نه در حوصله دانش ماست**

 **حل این نکته، بدین فکر خطا نتوان کرد**

آری! قصه، قصه عشق است و با این کلمات و گفتارها و دانش‌ها نمی‌توان مشکل عشق را حل کرد و از آن سخن گفت. نکته عشق را با این فکرهای خطا که نسبت به حقیقت بیگانه است، نمی‌توان حل کرد. حضور دیگری است در ساحتی دیگر. مثل حضوری که انسان با نظر به شخصیتی همچون حضرت علی«علیه‌السلام» برایش پیش می‌آید و پیامبر خدا«صلوات‌الله‌علیه‌وآله» در این رابطه فرمودند: «یَا عَلیّ لا یُحِبُّک اِلا مُؤمِن وَ لَا یَبْغِضُکَ اِلاّ مُنَافِق» دوست نمی‌دارد تو را مگر مؤمن، و دشمن نمی‌دارد تو را مگر منافق» در این زمانه شما در نمازی که رهبر معظم انقلاب بر پیکر حاج قاسم سلیمانی خواندند، آن عشق را تجربه کردید.

**من چه گویم که تو را نازکی طبع لطیف**

 **تا به حدّی است که آهسته دعا نتوان کرد**

در خطاب به معشوق و محبوبِ جان، و در رابطه با نجوایی که با او دارد و طلب و تقاضایی که برای انس بیشتر به میان آورده، می‌گوید: نازکی طبع لطیف تو و نزدیکی حضور بی‌واسطه‌ای که داری، در حدّی است که حتی آهسته هم نمی‌توان دعا کرد و تقاضاهای خود را با تو در میان گذارد. به همان معنایی که فرمود: «فَإِنِّی قَرِیبٌ». این است آن حضوری که برای انسان در نسبت با حقیقت پیش می‌آید، نسبتی که ورودی است به درون نزدیکی. مگر در این حالت، دوگانگی در میان است که دعا به معنای عرفی آن پیش آید؟

**نظر پاک تواند رخ جانان دیدن**

 **که در آیینه، نظر جز به صفا نتوان کرد**

تنها با نظری پاک که گرفتار پیش‌فرض‌های ذهنی نیست، می‌توان رخ جانان را دید، همان‌طور که اگر آینه پاک و مصفا باشد آنچه را باید نشان دهد، نشان می‌دهد. آری! قصه رجوع به حقیقت تنها با نظر به حقیقت پیش می‌آید، بدون آن‌که آن را جدا از خود فرض کنیم و تنها در رخدادهایی مانند انقلاب اسلامی و حماسه مردم غزه که آینه‌های نمایش حقیقت‌اند می‌توان حقیقت را احساس کرد آن هم نه به صورتی که جدای از ما باشد. مگر آنچه در آینه می‌نگریم جدای از ما است؟

**غیرتم کُشت که محبوب جهانی لیکن**

 **روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد**

به حکم نهایت دلدادگی به حضرت محبوب، می‌گوید برای غیرت‌اش سخت است که محبوب او، محبوب همه جهان است و همه به او نظر دارند و هرکس می‌تواند او را در خود احساس کند. ولی بالاخره این امری نیست که بتوان به خاطر آن با همه خلق خدا به نزاع برخاست. در حالی‌که دوستداران معشوق او بی‌شمارند و همه بهره‌ای از او برده‌اند.

**به جز ابروی تو، محراب دل حافظ نیست**

 **طاعت غیر تو در مذهب ما نتوان کرد**

همین اندازه بگویم که تنها ابروی تو که اشاره‌ای به بیکرانه حضور تو دارد، محراب دل حافظ است و در مذهب ما طاعتی غیر از طاعت تو که همان حضور در محراب دل است و نظر به ابروی تو، مقبول نمی‌باشد. حال این مائیم و حقیقتِ جاری در عالم در هر صحنه‌ای که نمایش حق است مقابل باطل. چه اندازه در این رابطه ما در این زمانه - که تقابل ملت فلسطین است با رژیم صهیونیستی \_می‌توانیم نسبت به حقیقت احساس آشنایی کنیم.

والسلام

1. - به فیلم ملاقات دانشجویان و دانش‌آموزان با رهبر معظم انقلاب در تاریخ 10/8/1402 رجوع شود. [↑](#footnote-ref-1)